

تولد حضرت امام خمینی

در روز بیستم جمادی الثانی 1320 هجری قمری مطابق با 30 شهریور 1281 هجری شمسی (24 سپتامبر 1902 میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد...

امام خمینی از ولادت تا هجرت به قم

در روز بیستم جمادی الثانی 1320 هجری قمری مطابق با 30 شهریور 1281 هجری شمسی (24 سپتامبر 1902 میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد.

او وارث سجایای آبا و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجأ مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از 5 ماه ولادت روح الله نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگوییهایشان به مقاومت بر خاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند.

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومن اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده است. همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد اما در سن 15 سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید.

هجرت به قم، تحصیل دروس تکمیلی و تدریس علوم اسلامی

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رحمه الله علیه - (نوروز 1300 هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب 1340 هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد. که می توان از فرا گرفتن تتمه مباحث کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی یثربی کاشانی و دروس فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی - رضوان الله علیهم نام برد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب رای در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد. حضرت امام طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب 14 سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمود.

امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانی آغاز، و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان

از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال 1340 و 41 ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در 15 خرداد سال 1342 با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی ششدر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعدها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد

امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی 12 ساله بوده چنین یاد می کند: من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم در جنگ بین الملل اول. حضرت امام در جایی دیگر با یاد آوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می پرداختند می فرماید: من از بچگی در جنگ بودم... ما مورد زللی ها بودیم، مورد هجوم رجبعلیها بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریباً شاید اوایل بلوغ بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بودند در محل ما و اینها می خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می رفتیم، سنگرها را سرکشی می کردیم کودتای رضا خان در سوم اسفند 1299 شمسی که بنا بر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل خدشه بوسیله انگلیسها حمایت و سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما در عوض آنچنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشت ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید.

در چینی شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی وقفه دولتهای وقت و عمال انگلیسی از یکسو و دشمنیهای غرب باختگان روشنفکر ماب از سوی دیگر قرار داشت برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تأسیس قم مشارکتی فعال داشت. زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در اعداد فضلالی برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (10 بهمن 1315 ه. ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام:

سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری - رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیمان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد.

امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درک محضر بزرگانی همچون آیه الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال 1328 طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت.

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها تغییر می یافت در 16 مهر 1341 ه. ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود. حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایتهای آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود:

اینجانب مجدداً به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمداً و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا

علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آن جهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه 1341 هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار فرارندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند.

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال 1342 در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسراییل افشا شده بود. از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران میآمد.

امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با اسراییل یاد می کرد و مردم را به قیام فرا می خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین 1342 شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جباراست حضرت امام روز بعد (13 فروردین 42) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت. راز تأثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم جستجو کرد.

سال 1342 با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالتهای آمریکا و خیانتهای شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین 1342 آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کویان حوزه ها مطرح شده بود.

حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تأکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست.

امام خمینی در پیامی (به تاریخ 12 / 2 / 1342) بمناسبت چهلم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسراییل غاصب تأکید ورزید و پیمانهای شاه و اسراییل را محکوم کرد.

قیام 15 خرداد

ماه محرم 1342 که مصادف با خرداد بود فرا رسید. امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه بعمل آورد.

امام خمینی در عصر عاشورای سال 1383 هجری قمری (13 خرداد 1342 شمسی) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام 15 خرداد بود ایراد کرد.

در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می دهند دستت و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... . نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسراییل چیست که سازمان امنیت می گوید از اسراییل حرف ننزید... مگر شاه اسراییلی است؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه 14 خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد 42) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آفتاب به زندان قصر منتقل نمودند. صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد.

نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و همکاری زنده ترین مأمورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می کردند.

امام خمینی، پس از 19 روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد.

با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز 15 خرداد 42، قیام ظاهراً سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهامت و اعلام اینکه هیئت حاکمه در ایران و قوه قضائیه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب ورزید. در شامگاه 18 فروردین سال 1343 بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام 15 خرداد در سال 1343 با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد.

امام خمینی در همین روز (4 آبان 1343) بیانیه ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت: دنیا بداند که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکاست، ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است...

آمریکاست که از اسرأیل و هواداران آن پشتیبانی می کند. آمریکاست که به اسرأیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری امام علیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال 43 در آستانه قیامی دوباره قرار داد. از طرف دیگر به موجب سندهایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شد، کسانی همچون آقای شریعتمداری در این زمان (آبان 43) از موقعیت و نفوذ خود استفاده کرده و کوشیدند تا طرفداران خویش را وادار به سکوت و عدم حمایت از دعوت امام نمایند. سحرگاه 13 آبان 1343 دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نیایش شبانه امام خمینی بود. حضرت امام بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیماً به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ مأمورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعید امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه ها منتشر ساخت.

علیرغم فضای خفقان موجهی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمانهای بین المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد.

اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی سابقه ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات آمریکا پسند زد. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسیله را آغاز کند.

تبعید امام خمینی از ترکیه به عراق

روز 13 مهرماه 1343 حضرت امام به همراه فرزندشان آیه الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به تبعیدگاه دوم، کشور عراق اعزام شدند. امام خمینی پس از ورود به بغداد برای زیارت مرقد امة اطهار(ع) به شهرهای کاظمین، سامرا و کربلا شتافت و یک هفته بعد به محل اصلی اقامت خود یعنی نجف عزیمت کرد.

دوران اقامت طولانی و 13 ساله امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر فشارها و محدودیتهای مستقیم در حد ایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفتها و کارشکنیها و زخم زبانها نه از جبهه دشمن رویارو بلکه از ناحیه روحانی نمایان و دنیا خواهان مخفی شده در لباس دین آنچنان گسترده و آزاردهنده بود که امام با همه صبر و بردباری معروفش بارها از سختی شرایط مبارزه در این سالها به تلخی تمام یاد کرده است. ولی هیچیک از این مصائب و دشواریها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود باز دارد.

امام خمینی سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض در آبان 1344 در مسجد شیخ انصاری (ره) نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت.

حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد. امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه ها و پیکهایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام 15 خرداد فرا می خواند. امام خمینی در تمام دوران پس از تبعید، علیرغم دشواریهای پدید آمده، هیچگاه دست از مبارزه نکشید، وبا سخنرانیها و پیامهای خویش امید به پیروزی را در دلها زنده نگاه می داشت.

امام خمینی در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در 19 مهر 1347 دیدگاههای خویش را درباره مسأل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر وجوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد.

اوایل سال 1348 اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد. حزب بعث بسیار کوشید تا از دشمنی امام خمینی با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد.

چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون سازد. اینک در سال 1348 علاوه بر مبارزین بی شمار داخل کشور مخاطبین زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد اسلامی بودند که نهضت امام خمینی را الگوی خویش می دانستند.

امام خمینی و استمرار مبارزه (1350 - 1356)

نیمه دوم سال 1350 اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن بسیاری از ایرانیان مقیم عراق انجامید. امام خمینی طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق شدیداً اقدامات این رژیم را محکوم نمود. حضرت امام در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد با آگاهی از پیامدهای هجرت امام در آن شرایط اجازه خروج ندادند.

سال 1354 در سالگرد قیام 15 خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت پیش از این سازمانهای چریکی متلاشی شده و شخصیتهای مذهبی و سیاسی مبارز گرفتار زندانهای رژیم بودند.

شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در اسفند 1354 وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبدأ هجرت پیامبر اسلام به مبدأ

سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در واکنیسی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبدی موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد افتضاحی برای رژیم شاه شده و رژیم در سال 1357 ناگزیر از عقب نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد.

اوجگیری انقلاب اسلامی در سال 1356 و قیام مردم

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست آمده نهایت بهره برداری را کرد. او در مرداد 1356 طی پیامی اعلام کرد: اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بپا خیزند.

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان 1356 و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمی و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام خمینی در همان زمان به گونه ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام 19 دی ماه قم در سال 56 منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علیرغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله های افروخته شده را خاموش کند.

او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد.

هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر 1357 منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد.

روز 12 مهر، امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام به این کشور جلوگیری کرد. قبلا صحبت از هجرت امام به لبنان و یا سوریه بود اما ایشان پس از مشورت با فرزندشان (حجه الاسلام حاج سید احمد خمینی) تصمیم به هجرت به پاریس گرفت. در روز 14 مهر ایشان وارد پاریس شدند. و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند.

مأمورین کاخ الیزه نظر رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هرگونه فعالیت سیاسی به امام ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند تصریح کرده بود که اینگونه محدودیتها خلاف ادعای دموکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید.

امام خمینی در دیماه 57 شورای انقلاب را تشکیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رای اعتماد برای کابینه بختیار در روز 26 دیماه از کشور فرار کرد. خبر در شهر تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابانها به جشن و پایکوبی پرداختند.

بازگشت امام خمینی به ایران پس از 14 سال تبعید

اوایل بهمن 57 خبر تصمیم امام در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می شنید اشک شوق فرو می ریخت. مردم 14 سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند چرا که هنوز دولت دست نشانده شاه سر پا و حکومت نظامی بر قرار بود. اما امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته بود می خواهد در این روزها سرنوشت ساز و خطیر در کنار مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هایزر فرودگاههای کشور را به روی پروازهای خارجی بست.

دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد. سرانجام امام خمینی بامداد 12 بهمن 1357 پس از 14 سال دوری از وطن وارد کشور شد. استقبال بی سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خبرگزاریهای غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را 4 تا 6 میلیون نفر برآورد کردند.

سرنگونی نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی 22 بهمن یوم الله

روز 19 بهمن 1357 پرسنل نیروی هوایی در محل اقامت امام خمینی (مدرسه علوی تهران) با ایشان بیعت کردند. سفارت آمریکا و شوروی بوسیله ساواکیها و پس مانده های رژیم شاه و با تحریک گروهکهای کمونیستی به اصطلاح مجاهدین خلق (منافقین) در حرکتی ایذایی علیه انقلاب مشارکت فعال داشتند. گروهک تروریستی فرقان، اندیشمند برجسته و عضو شورای انقلاب، علامه مرتضی مطهری را در تاریخ 58/2/12 و آیه الله قاضی طباطبایی 58/8/10 و دکتر محمد مفتاح 58/9/28 و حاج مهدی عراقی و پسرش 58/6/4 ترور کرد و در ترور آقایان هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی ناکام ماند. کمتر از دو ماه از پیروزی انقلاب نمی گذشت که 2 / 98 درصد رای دهندگان در رفراندوم 12 فروردین سال 58 در یکی از آزادترین انتخابات تاریخ ایران رای به استقرار نظام جمهوری اسلامی دادند و متعاقب آن انتخابات پیاپی برای تدوین و تصویب قانون اساسی و انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزار گردید.

او پس از پیروزی انقلاب در تاریخ دهم اسفند 1357 از تهران به قم آمده بود و تا زمان ابتلا به بیماری قلبی 2 بهمن 1358) در این شهر بود. حضرت امام پس از 39 روز مداوا در بیمارستان قلب تهران، موقتا در منزلی واقع در منطقه دربند تهران ساکن شد و سپس در تاریخ 27 / 2 / 1359 بنا به تمایل خود به منزلی محقر متعلق به یکی از روحانیون (حجه الاسلام) سید مهدی امام جمارانی) در محله جماران نقل مکان کرد و تا زمان رحلت در همین منزل ماند.

در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری ایران (5 / 11 / 1358) و در حالیکه امام خمینی در بیمارستان قلب تهران بستری بود، آقای ابو الحسن بنی صدر از رقبای خود پیشی گرفت. او که در آستانه پیروزی انقلاب به کشور بازگشته بود با سخنرانیهای و آراء کتابهای خویش از خود چهره ای مذهبی انقلابی و اقتصاد دانی آگاه آراء می کرد.

امام خمینی در مراسم حکم تنفیذ ریاست جمهوری وی فرمودند: من يك كلمه به آقای بنی صدر تذکر می دهم. این کلمه برای همه است: ((حب الدنيا راس كل خطيئه)) کیش شخصیت آقای بنی صدر و قدرت طلبی وی مانع از بکارگیری این نصیحت شد. وحدت ملی با اختلاف افکنیهای بنی صدر به مخاطره افتاده بود.

سرانجام امام خمینی طی حکمی کوتاه در 20 خرداد 1360 بنی صدر را از فرماندهی کل قوا عزل و متعاقب آن مجلس شورای اسلامی رای به بی کفایتی وی داد.

از این پس منافقین رسماً دست به اقدامات براندازی و فعالیت‌های تروریستی زدند و اعضای آن در خانه های تیمی مخفی شدند. حزب جمهوری اسلامی در راس حملات تروریستی منافقین قرار داشت. این حزب پس از پیروزی انقلاب با همت بزرگانی همچون حضرات آقایان: خامنه ای، دکتر بهشتی، دکتر باهنر، هاشمی رفسنجانی، و موسوی اردبیلی به منظور سازماندهی نیروهای مومن به راه امام و مقابله با تحركات گروهکهای سیاسی ضد انقلاب تشکیل شده بود.

آیه الله خامنه ای روز 6 تیر ماه 1360 بر اثر انفجار بمبی که منافقین در مسجد اباذر تهران کار گذاشته بودند به هنگام سخنرانی مجروح گردید. فردای آن روز فاجعه ای عظیم به وقوع پیوست. 72 تن از کارآمدترین عناصر نظام اسلامی و یاران امام خمینی که در میان آنان رئیس دیوانعالی کشور (دکتر بهشتی)، چند تن از وزرا، تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و جمعی از مسئولین قوه قضائیه و جمعی از منتفکرین و نویسندگان و نیروهای انقلابی حضور داشتند، در مقر حزب جمهوری اسلامی بر اثر انفجار بمبی قوی که عامل نفوذی سازمان منافقین کار گذاشته بود، شهید شدند. دو ماه بعد در روز 8 شهریور 1360 آقای محمد علی رجایی چهره محبوب مردم ایران که بعد از عزل بنی صدر از سوی مردم به ریاست جمهوری انتخاب شده بود به همراه حجه الاسلام دکتر محمد جواد باهنر (نخست وزیر) در محل کار خویش با انفجار بمبی دیگر به شهادت رسیدند.

منافقین در نظر مردم ایران منفورترین مجرمین هستند که هیچگاه جنایات جانان مشهور تاریخ معاصر ایران به آنان نمی رسد. علاوه بر شهادت 72 نفر از محبوبترین شخصیت‌های نظام اسلامی در انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی و شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر ایران، چهره های برجسته دیگری نیز بوسیله اقدامات تروریستی منافقین از مردم ایران گرفته شدند که می توان از ترور آیه الله صدوقی امام جمعه یزد (11 / 4 / 61)، ترور آیه الله دستغیب امام جمعه شیراز (20 / 9 / 60)، ترور آیه الله مدنی امام جمعه تبریز (20 / 6 / 60)، آیه الله قدوسی به همراه سرتیپ دستجردی (14 / 6 / 60) و ترور حجه الاسلام هاشمی نژاد (7 / 7 / 60) و دهها شخصیت روحانی دیگر نام برد که هر يك در منطقه ای وسیع از ایران بر دلهای مردم حکومت داشتند و نقش آفرینان نهضت امام خمینی بودند.

جنگ تحمیلی و دفاع 8 ساله امام و ملت ایران

شکست طرحهای برانداز نظام جمهوری اسلامی با استفاده از محاصره اقتصادی و سیاسی که از سوی آمریکا در جهان پیگیری می شد و شکست این کشور در عملیات صحرای طبس پس از اشغال لانه جاسوس آمریکا، و ناکامی در تجزیه کردستان، هیئت حاکمه این کشور را در سال 1359 به سمت تجربه راه حل نظامی تمام عیار سوق می داد

روحیه قدرت طلبی صدام و خصومت‌های مرزی گذشته دو کشور نیز شرایطی ا یدهاال برای آمریکا پدید می آورد تا به صدام برای تجاوز و اشغال نظامی ایران چراغ سبز داده و فرمان عملیات را صادر کند.

به هر حال ارتش عراق در روز 31 شهریور 1359 تجاوز گسترده نظامی خویش را در طول 1280 کیلومتر مرز مشترك از شمالی ترین نقطه مرز مشترك با ایران تا بندر خرمشهر و آبادان در جنوب ایران آغاز کرد. همزمان هواپیماهای نظامی عراق فرودگاه تهران و مناطق دیگر را (در ساعت 2 بعد از ظهر) بمباران کردند.

ارتش ایران که بر اثر حوادث انقلاب به شدت آسیب دیده و از هم گسیخته بود، دوران اولیه بازسازی خود را می گذراند.

سپاه تازه تاسیس پاسداران انقلاب اسلامی که به فرمان امام خمینی تشکیل شده بود در آغاز راه بود و نیرو، تجهیزات، و تجربه کافی در روزهای نخست جنگ نداشت.

نخستین واکنش‌های امام خمینی و اولین پیامها و سخنرانیهای او در رابطه با تجاوز ارتش عراق از لحاظ شناخت شخصیت وی و نوع فرماندهی او بسیار جالب توجه است که در اینجا مجال بازگویی ظرافتها و ویژگیهای آن نیست. امام بی درنگ فرمان مقاومت صادر کرد.

قبلاً فرمان امام مبنی بر بسیج عمومی و تشکیل ارتش بیست میلیونی با استقبال جوانان انقلابی ایران مواجه و آموزش و اعزام بسیجیان به جبهه ها فضای ایران را دگرگون ساخته بود. موفقیت‌های پیاپی رزمندگان سپاه اسلام آثار شکست را در جبهه بعثیها نمایان ساخت.

انواع سلاحهای پیشرفته ای که حتی در شرایط صلح نیز تهیه آنها دشوار و به چندین سال پیگیری و مذاکره و امتیاز دادن نیاز

داشت به سرعت در اختیار صدام قرار گرفت.

موشکهای اگزوسه و هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی از آنجمله اند. امام خمینی در شرایطی دفاع مقدس ملت را هدایت می کرد که جمهوری اسلامی رسماً از سوی آمریکا و اروپا تحریم تسلیحاتی شده بود و برای یافتن یک قطعه هواپیماهایش می بایست ماهها وقت صرف کند.

سقوط صدام به دست سپاه اسلام کوس شکست چندین قدرت بزرگ جهان را در مقابله با انقلاب اسلامی به صدا در می آورد. اینک برخلاف گذشته همه تلاشهای آمریکا و شورای امنیت بر مسدود کردن راه پیشروی رزمندگان ایرانی و جلوگیری از سقوط صدام متمرکز شده بود. قطعنامه 598 شورای امنیت از تصویب گذشت. این قطعنامه قسمت عمده نظرات و شرایط قبلی ایران برای ترک نبرد را که از آغاز دفاع خویش بر آنها اصرار می ورزید ولی سازمانهای بین المللی به امید پیروزی صدام زیر بار نمی رفتند، پذیرفته بود.

این گروه در پایان بررسی به اتفاق آرا نظر خویش را مبنی بر آماده بودن شرایط برای اثبات حقانیت جمهوری اسلامی در دفاع مقدس 8 ساله و ترک مخاصمه بر اساس مفاد قطعنامه 598 بود.

پیام امام خمینی معروف به پیام قبول قطعنامه

تعبیر امام خمینی از پذیرش قطعنامه به عنوان جام زهر خود حقایقی ناگفته دارد و حاوی نکات ظریف بسیاری است که بیان آنها در این مقاله نمی گنجد و فقط به ذکر فرازی از پیام امام در این رابطه بسنده می شود : و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در چنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می دانم و خدا می داند که اگر نبود انگیزه ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود هرگز راضی به این عمل نمی بودم و مرگ و شهادت برایم گواراتر بود.

اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم و مسلم ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود...

از جمله شگفتیهای دوران طولانی دفاع مقدس ملت ایران آنکه در تمام این مدت مردم ایران نشاط خود را برای سازندگی و جبران خرابیهای به ارث مانده از رژیم سابق هیچگاه از دست ندادند و در همین مدت علاوه بر اداره کامل امور جبهه ها، طرحهای بزرگ بازسازی و نوسازی کشور از پروژه های عظیم سد سازی و راه سازی گرفته تا طرحهای توسعه اکتشافات و بهره برداری نفتی و توسعه نیروگاههای انرژی و بهسازی امور کشاورزی و افزایش دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی کشور و دیگر امور مربوط به توسعه ملی را با جدیت دنبال کردند.

امام خمینی در تاریخ 4 / 2 / 1368 به منظور اصلاح و تکمیل ارکان تشکیلات نظام اسلامی طی نامه ای به رئیس جمهور وقت (حضرت آیه الله خامنه ای) هیئتی از صاحب نظران و کارشناسان را مسئول بررسی و تدوین اصلاحات لازم در قانون اساسی بر اساس 8 محور تعیین شده در همین نامه نمود. اصلاح مواد مربوط به شرایط رهبری، تمرکز در قوه مجریه و قضائیه و صدا و سیما و وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام از اهم این موارد بود. مواد اصلاح شده قانون اساسی در تاریخ 12 آذر 1368 (بعد از رحلت) به فراندوم عمومی گذاشته و با اکثریت مطلق آرا به تأیید ملت ایران رسید.

پیش بینی فروپاشی قطب مارکسیستی جهان در پیام امام خمینی به گورباچف

امام خمینی با بصیرتی غیر قابل درک برای محاسبه گران مادی، در همان ایام در تاریخ 11 / 10 / 1367 طی نامه ای خطاب به گورباچف چنین پیش بینی کرد : از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد.

دفاع از پیامبر اسلام و ارزشهای دینی آخرین رویارویی امام خمینی با غرب

ماجرای تدوین و انتشار وسیع کتاب مبتذل آیات شیطانی نوشته سلمان رشدی و حمایت رسمی دولتهای غربی از آن سر آغازی بر فصل تهاجم فرهنگی بود. امام خمینی با توجه به دلایل و واقعیتهای فوق در تاریخ 25 / 11 / 1367 در ضمن چند سطر کوتاه با صدور حکم ارتداد و اعدام سلمانی رشدی و ناشرین مطلع از محتوای کفر آمیز این کتاب، انقلابی دیگر بر پا کرد.

سالهای آخر عمر امام خمینی و حوادث ناگوار

چند حادثه در این سالها اتفاق افتاد که اثر آن بر روح و خاطره امام سنگینی می کرد. یکی از این حوادث، شهادت مظلومانه حجاج بیت الله الحرام در کنار خانه خدا و در مراسم حج سال 1366 بود.

در پهنه مسائل داخلی نیز شرایطی که منجر به برکناری قائم مقام رهبری از سوی امام خمینی (در تاریخ 8 / 1 / 68) گردید از جمله حوادث ناگوار دیگر بود (امام خمینی در آخرین نامه ای که خطاب به وی نوشت و منجر به پذیرش استعفا و برکناری او از قائم مقام رهبری گردید این نکته را تصریح کرده بود که او از ابتدا با انتخاب آقای منتظری به عنوان رهبر آینده نظام اسلامی مخالف

بوده و ایشان را فاقد طاقت لازم برای پذیرش این مسئولیت سنگین و خطیر و مشکل می دانسته است.

رحلت امام خمینی، وصال یار، فراق یاران

امام خمینی هدفها و آرمانها و هر آنچه را که می بایست ابلاغ کند، گفته بود و در عمل نیز تمام هستیش را برای تحقق همان هدفها بکار گرفته بود. اینک در آستانه نیمه خرداد (14 خرداد) سال 1368 خود را در آماده ملاقات عزیزی می کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود و قامتش جز در برابر او، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده، و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود. سروده های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود. و اینک این لحظه شکوهمند برای او، و جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش، فرا می رسید. او خود در وصیتنامه اش نوشته است: با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند. شگفت آنکه امام خمینی در یکی از غزلیاتش که چند سال قبل از رحلت سروده است: سالها می گذرد حادثه ها می آید — انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

ساعت 20 / 22 بعداز ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال 1368 لحظه وصال بود. قلبی از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیا کرده بود. به وسیله دوربیت مخفی ای که توسط دوستان امام در بیمارستان نصب شده بود روزهای بیماری و جریان عمل و لحظه لقای حق ضبط شده است. وقتی که گوشه هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این ایام از تلویزیون پخش شد غوغایی در دلها بر افکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن نیست. لبها دأما به ذکر خدا در حرکت بود.

در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن 87 سالگی تحمل کرده بود و در حالیکه چندین سرم به دستهای مبارکش وصل بود نافله شب می خواند و قرآن تلاوت می کرد. در ساعات آخر، طمانینه و آرامشی ملکوتی داشت و مرتباً شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) را زمزمه می کرد و با چنین حالتی بود که روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد. وقتی که خبر رحلت امام منتشر شد، گویی زلزله ای عظیم رخ داده است، بغضها ترکید و سرتاسر ایران و همه کانونهایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی آشنا بودند یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند. هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه را و امواج احساسات غیرقابل کنترل مردم را در آن روزها توصیف کند.

مردم ایران و مسلمانان انقلابی، حق داشتند اینچنین ضجه کنند و صحنه هایی پدید آورند که در تاریخ نمونه ای بدین حجم و عظمت برای آن سراغ نداریم. آنان کسی را از دست داده بودند که عزت پایمال شده شان را باز گردانده بود، دست شاهان ستمگر و دستهای غارتگران آمریکایی و غربی را از سرزمینشان کوتاه کرده بود، اسلام را احیا کرده بود، مسلمین را عزت بخشیده بود، جمهوری اسلامی را بر پا کرده بود، رو در روی همه قدرتهای جهانی و شیطانی دنیا ایستاده بود و ده سال در برابر صدها توطئه براندازی و طرح کودتا و آشوب و فتنه داخلی و خارجی مقاومت کرده بود و 8 سال دفاعی را فرماندهی کرده بود که در جبهه مقابلش دشمنی قرار داشت که آشکارا از سوی هر دو قدرت بزرگ شرق و غرب حمایت همه جانبه می شد.

مردم، رهبر محبوب و مرجع دینی خود و منادی اسلام راستین را از دست داده بودند. شاید کسانی که قادر به درک و هضم این مفاهیم نیستند، اگر حالات مردم را در فیلمهای مراسم تودیع و تشییع و خاکسپاری پیکر مطهر امام خمینی مشاهده کنند و خبر مرگ دهها تن که در مقابل سنگینی این حادثه تاب تحمل نیاورده و قلبشان از کار ایستاده بود را بشنوند و پیکرهایی که یکی پس از دیگری از شدت تأثیر بیهوش شده، بر روی دستها در امواج جمعیت به سوی درمانگاهها روانه می شدند را در فیلمها و عکسها ببینند، در تفسیر این واقعهتها درمانده شوند.

اما آنانکه عشق را می شناسند و تجربه کرده اند، مشکلی نخواهند داشت. حقیقتاً مردم ایران عاشق امام خمینی بودند و چه شعار زیبا و گویایی در سالگرد رحلتش انتخاب کرده بودند که: عشق به خمینی عشق به همه خوبهاست.

روز چهاردهم 1368، مجلس خبرگان رهبر تشکیل گردید و پس از قرأت وصیتنامه امام خمینی توسط حضرت آیه الله خامنه ای که دو ساعت و نیم طول کشید، بحث و تبادل نظر برای تعیین جانشینی امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از چندین ساعت سرانجام حضرت آیه الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت) که خود از شاگردان امام خمینی - سلام الله علیه - و از چهره های درخشان انقلاب اسلامی و از یاوران قیام 15 خرداد بود و در تمام دوران نهضت امام در همه فراز و نشیبها در جمع دیگر یاوران انقلاب جانبازی کرده بود، به اتفاق آرا برای این رسالت خطیر برگزیده شد. سالها بود که غربیها و عوامل تحت حمایتشان در داخل کشور که از شکست دادن امام میوس شده بودند و عده زمان مرگ امام را می دادند.

اما هوشمندی ملت ایران و انتخاب سریع و شایسته خبرگان و حمایت فرزندان و پیروان امام همه امیدهای ضد انقلاب را بر باد دادند و نه تنها رحلت امام پایان راه او نبود بلکه در واقع عصر امام خمینی در پهنه ای وسیعتر از گذشته آغاز شده بود. مگر اندیشه و خوبی و معنویت و حقیقت می میرد؟ روز و شب پانزدهم خرداد 67 میلیونها نفر از مردن تهران و سوگوارانی که از شهرها و روستاها آمده بودند، در محل مصلاهی بزرگ تهران اجتماع کردند تا برای آخرین بار با پیکر مطهر مردی که با قیامش قامت خمیده ارزشها و کرامتها را در عصر سیاه ستم استوار کرده و در دنیا نهضتی از خدا خواهی و باز گشت به فطرت انسانی آغز کرده بود، وداع کنند

هیچ اثری از تشریفات بی روح مرسوم در مراسم رسمی نبود. همه چیز بسیجی و مردمی وعاشقانه بود. پیکر پاک و سبز پوش امام

بر بالای بلندی و در حلقه میلیونها نفر از جمعیت ماتمزده چون نگینی می درخشید. هر کس به زبان خویش با امامش زمزمه می کرد و اشک می ریخت. سرتاسر اتوبان و راههای منتهی به مصلی مملو از جمعیت سیاهپوش بود.

پرچمهای عزا بر در و دیوار شهر آویخته و آوای قرآن از تمام مساجد و مراکز و ادارات و منازل بگوش می رسید. شب که فرا رسید هزاران شمع بیاد مشعلی که امام افروخته است، در بیابان مصلی و تپه های اطراف آن روشن شد. خانواده های داغدار گرداگرد شمعها نشستند و چشمانشان بر بلندای نورانی دوخته شده بود.

فریاد یا حسین بسیجیان که احساس یتیمی می کردند و بر سر و سینه می زدند فضا را عاشورایی کرده بود. باور اینکه دیگر صدای دلنشین امام خمینی را در حسینه جماران نخواهند شنید، طاقتها را برده بود. مردم شب را در کنار پیکر امام به صبح رسانیدند. در نخستین ساعت بامداد شانزده خرداد، میلیونها تن به امامت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) با چشمانی اشکبار بر پیکر امام نماز گذاردند.

انبوهی جمعیت و شکوه حماسه حضور مردم در روز ورود امام خمینی به کشور در 12 بهمن 1357 و تکرار گسترده تر این حماسه در مراسم تشییع پیکر امام، از شگفتیهای تاریخ است. خبرگزاریهای رسمی جهانی جمعیت استقبال کننده را در سال 1357 تا 6 میلیون نفر و جمعیت حاضر در مراسم تشییع را تا 9 میلیون نفر تخمین زدند و این در حالی بود که طی دوران 11 ساله حکومت امام خمینی بواسطه اتحاد کشورها غربی و شرقی در دشمنی با انقلاب و تحمیل چنگ 8 ساله و صدها توطئه دیگر آنان، مردم ایران سختیها و مشکلات فراوانی را تحمل کرده و عزیزان بی شماری را در این راه از دست داده بودند و طبعاً می بایست بتدرج خسته و دلسرد شده باشند اما هرگز اینچنین نشد. نسل پرورش یافته در مکتب الهی امام خمینی به این فرموده امام ایمان کامل داشت که : در جهان حجم تحمل زحمتها و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است

پس از آنکه مراسم تدفین به علت شدت احساسات عزاداران امکان ادامه نیافت، طی اطلاعیه های مکرر از رادیو اعلام شد که مردم به خانه هایشان بازگردند، مراسم به بعد موکول شده و زمان آن بعدا اعلام می شود. برای مسئولین تردیدی نبود که هر چه زمان بگذرد صدها هزار تن از علاقه مندان دیگر امام که از شهرهای دور راهی تهران شده اند نیز بر جمعیت تشییع کننده افزوده خواهد شد، ناگزیر در بعد از ظهر همان روز مراسم تدفین با همان احساسات و به دشواری انجام شد که گوشه هایی از این مراسم بوسیله خبرنگاران به جهان مخابره شد و بدینسان رحلت امام خمینی نیز همچون حیاتش منشأ بیداری و نهضتی دوباره شد و راه و یادش جاودانه گردید چرا که او حقیقت بود و حقیقت همیشه زنده است و فناپذیر.